

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیست و دوم، شماره هشتاد و هشتم

زمستان ۱۴۰۰

مکاتبه‌های ساکنان ایران با امام حسن عسکری علیه السلام

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۵

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۱/۲۳

حسین حسینیان مقدم^۱

احسان جعفری پور^۲

شیعیان ایران در عصر امام حسن عسکری علیه السلام، به دلیل دوری مسافت، با نامه‌نگاری از طریق وکلای آن حضرت، پرسش‌های دینی خود را با ایشان در میان می‌گذاشتند. پاره‌ای از پرسش‌های موجود در این نامه‌ها، دارای دلالت‌های مهمی در زمینه سیر تاریخی فکر و فقه شیعه است که در مباحث تاریخ تمدن شیعیان باید مورد توجه قرار گیرد.

پژوهش پیش رو، این مکاتبه‌ها را بر اساس مناطق جغرافیایی، و سپس نام راویان، سامان داده و کوشیده است به این پرسش پاسخ دهد که مناطقی مختلف ایران در این خصوص چه نقشی ایفا کرده‌اند و در مقایسه با یکدیگر، علل و عوامل نگارش نامه‌ها و نیز محتوای نامه‌های آنها چه بوده است؟

نتیجه این پژوهش، رابطه مستقیمی میان جمعیت شیعه و تعداد نامه‌ها را ترسیم می‌کند و نشان می‌دهد که محور اصلی نامه‌ها، مسائل فقهی، کلامی و

۱. دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه قم: (moghadam@rihu.ac.ir).

۲. دانشجوی دکترای تاریخ اسلام دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام قم: (ehsan_6268@yahoo.com).

اجتماعی بوده است و در میان شهرهای ایران، قم نقش بیشتری در این مکاتبه‌ها داشته است.

کلیدواژگان: امام حسن عسکری علیه السلام، یاران ایرانی امام عسکری علیه السلام، شیعیان ایران، قم، نامه‌نگاری.

مقدمه

امام حسن عسکری علیه السلام، در سال ۲۳۲ق چشم به جهان گشود و پس از شهادت پدر بزرگوارشان، در سال ۲۵۴ق به امامت رسید و حدود شش سال امامت شیعیان را برعهده داشت.^۱ ایشان در این مدت، با سه خلیفه عباسی: معتز (۲۵۲-۲۵۵ق)، مهتدی (۲۵۵-۲۵۶ق) و معتمد (۲۵۶-۲۷۹ق) معاصر بود.

پیروان امام حسن عسکری علیه السلام در ایران، به دلیل دوری راه، از شیوه مکاتبه (نامه‌نگاری) برای برقراری ارتباط با امام علیه السلام استفاده می‌کردند و پرسش‌های فقهی، کلامی و در مواردی اجتماعی خویش را می‌پرسیدند و پاسخ دریافت می‌کردند. تاریخ نامه‌ها دانسته نیست و نمی‌توان علل و عوامل نگارش آنها را با استفاده از عنصر زمان شناسایی کرد؛ ولی به نظر می‌رسد، شرایط زندگی امام علیه السلام در سامرا، و از سویی، دوری مسافت، دلیل اصلی و عمومی این نامه‌نگاری‌ها بوده است.

این نوشتار، به روش توصیفی - تحلیلی مکاتبه‌های ساکنان ایران را با امام عسکری علیه السلام بر پایه زیستگاه جغرافیایی آنان بررسی کرده و تلاش داشته است، سهم هر منطقه را به لحاظ راوی، روایت و مسائل درون منطقه‌ای مشخص کند تا بتوان نقش مناطق را در قیاس با یکدیگر مطالعه کرد. کاستی‌های هم‌راستا با عنوان این نوشتار، در پیشینه این پژوهش، چنین رویکردی را ضروری کرده و پژوهش حاضر را از آثار مشابه

۱. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۱۳.

متمایز نموده است. آثاری مانند: *مسند امام حسن عسکری* علیه السلام اثر عزیزالله عطاردی که در فصلی روایات امام علیه السلام را نقل کرده و در فصلی دیگر، یاران و راویان امام علیه السلام را با توجه به آثار رجالی معرفی نموده است. *اصحاب ایرانی ائمه اطهار* علیهم السلام از حسن قریشی و *تاریخ زندگانی اصحاب ایرانی تبار ائمه* علیهم السلام اثر حیدر پیر علی لو نیز هر کدام فصلی را به شرح حال زندگانی یاران ایرانی امام عسکری علیه السلام اختصاص داده‌اند. پایان نامه کارشناسی ارشد فرشته بوسعیدی از دانشگاه اصفهان نیز با نام «نقش یاران ایرانی امامان نهم، دهم و یازدهم علیهم السلام در تاریخ فرهنگ اسلامی»، در شمار پیشینه اثر است که یاران ایرانی این سه امام علیهم السلام را بر پایه آثار علمی بررسی کرده است.

اصحاب ایرانی در این نوشتار، به لحاظ قلمرو مکانی، به سه منطقه: مرکزی، شرقی و جنوبی ایران تقسیم شده است و تلاش شده تا جایی که منابع اجازه می‌دهند، ارتباط با امام علیه السلام، نامه‌ها، نامه‌نگاران، نگرش و نگارش آنان و دیگر مسائل مربوط به آنان، در درون هر منطقه بررسی شود. منظور از ایران در این نوشتار، محدوده ایران فعلی است و ایرانیان در این نوشتار، شامل ایرانی تباران و کسانی هستند که در حوزه جغرافیایی ایران زیسته‌اند. همچنین، بر اساس شیوه تاریخ‌نگاران محلی، شامل کسانی خواهد بود که به هر دلیلی به ایران آمده و مقطعی از زمان در آن زندگی کرده یا در آن منطقه در گذشته‌اند. برخی از این یاران، با پسوند شهرهای ایرانی مشهور شده‌اند؛ ولی نیا، تبار و نژاد آنان به‌طور دقیق دانسته نیست و باید به همان پسوندهای جغرافیایی موجود در منابع بسنده کرد. نکته پایانی آنکه بیشتر مکاتبه‌ها با امام عسکری علیه السلام، فقهی است و در برخی موارد، فقیهان آرای گوناگونی داشته‌اند. از آنجاکه شیوه تحقیق در این نوشتار، تاریخی است، از مباحث فقهی پرهیز شده و به اختلاف آرا بسنده گردیده است.

چگونگی ارسال مکاتبه‌ها

امام عسکری علیه السلام در سامرا تحت نظر خلفای عباسی، یعنی: معتز (۲۵۲-۲۵۵ق)، مهتدی (۲۵۵-۲۵۶ق) و معتمد (۲۵۶-۲۷۹ق) بود و بیشترین ارتباط با آن حضرت، از طریق نامه بود. این پرسش مطرح می‌شود که شیعیان ساکن در مناطق دور، مانند شهرهای ایران، چه پرسش‌هایی از امام کرده‌اند و چگونه با امام مکاتبه داشته‌اند؟ در پاسخ باید گفت، بیشتر این مکاتبه‌ها در باره مسائل فقهی مانند چگونگی تقسیم ارث^۱ یا اشتغال زن مطلقه^۲ بوده که نشان از فضای فکری فقهی آن مناطق و مسائل مورد نیاز آن جامعه بوده است و شیعیان برای برطرف کردن نیازمندی‌های فقهی خود، به وکیلان امام علیه السلام مراجعه می‌کردند. برخی پرسش‌ها مانند جسم یا صورت بودن خداوند^۳ کلامی بوده که به نظر می‌رسد، بیشتر در مجالس و محافل علمی مطرح می‌شد و وکیلان آنها را با پیک‌های مخصوص و مورد اطمینان برای امام عسکری علیه السلام مکتوب و ارسال می‌کردند. نام این پیک را «فَیْجٌ عِرَاقٌ» می‌نامیدند. طوسی در گزارشی می‌نویسد: پیک امام عسکری علیه السلام

۱. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۱۱۴.

۲. صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۹۹.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۰۳.

۴. فَبَیْجٌ، تعریف شده پیک به معنای نامه‌رسان است. ابن فارس (مقاییس اللغه، ج ۴، ص ۴۶۳)، حرکت پُرشتاب را در معنای فَبَیْج آورده و ابن اثیر (النهایه، ج ۳، ص ۴۸۳)، آن را نامه‌رسان تیزروی (المُسْرِعُ فِی مَشْیِهِ) دانسته که نامه‌ها را از شهری به شهری دیگر می‌رساند. گویا تعبیر «فِی مَشْیِهِ» به معنای پیک پیاده‌رو باشد. از این رو، فراهیدی (العین، ج ۶، ص ۱۸۹) تصریح کرده او، نامه‌رسان سلطان است که پیاده حرکت می‌کند؛ اما برخی حرکت پیاده را تعریفی در مقابل نام‌رسانی دانسته‌اند که در رساندن نامه تلاش می‌کند (رک: ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۳۵۰).

دو ماه برای قاسم بن علاء آذربایجانی^۱ از وکیلان آن حضرت، نیامده بود تا اینکه سرانجام به وی بشارت دادند که فیج عراق آمد.^۲

تحت نظر بودن و حساسیت حاکمیت بر امام عسکری علیه السلام، موجب می شد که مکاتبه‌ها به راحتی و آزادی بین امام و وکیلان رد و بدل نشود. در گزارشی آمده است که امام عسکری علیه السلام تکه چوب گردی به داود بن اسود^۳ داد تا آن را نزد عثمان بن سعید عمری (م. قبل از ۲۶۷ق) ببرد؛ اما در مسیر، در اثر بی‌دقتی داود، چوب شکست و نامه‌های جاسازی شده نمایان شد. امام عسکری علیه السلام ضمن تذکر جدی به وی، خاطرنشان کرد که ما در شهر بدی گرفتار هستیم.^۴ همچنین، اموال واجب از قبیل خمس و زکات‌هایی که شیعیان به دست عثمان بن سعید می‌رساندند، وی مخفیانه در تنگ روغنی جاسازی می‌کرد تا به دست امام برساند.^۵

۱. قاسم، اصالت عربی از قبیله همدان داشت. در عصر ولایتعهدی امام رضا علیه السلام، در مرو و در عصر غیبت در آذربایجان بود و به همین رو، آذربایجانی نامیده شد. او پس از شهادت امام عسکری علیه السلام، همچنان در آذربایجان بود و با ناحیه ارتباط کتبی داشت و سرانجام در ۱۱۷ سالگی درگذشت (خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۳۳).

۲. طوسی، الغیبه، ص ۳۱۰.

۳. داوود، کارکن و تون‌تاب (حمّامی) امام عسکری علیه السلام بوده و این‌گونه افراد به طور معمول، اهل دانش نبوده‌اند؛ به‌عنوان مثال، شُعبه بن حجاج (م. ۱۶۰ق) گوید: «دوست داشتم کیسه‌کش حمام بودم و حدیث نمی‌دانستم.» (خطیب بغدادی، اقتضاء العلم العمل، ص ۸۷)

۴. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۷.

۵. طوسی، الغیبه، ص ۳۵۴.

پاسخ نامه‌ها

مدرسی طباطبایی^۱، شواهدی ارائه داده که عثمان بن سعید نامه‌های ارسال شده به امام عسکری علیه السلام را پاسخ داده است. یکی اینکه نامه‌های صادره از ناحیه مقدسه (عج) نیز به همان دستخط بوده و دیگر آنکه امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام، به احمد بن اسحاق فرمودند که سخن عمّری، سخن من است.^۲ شاهد سوم، گزارش «ابو غالب زراری (م. ۳۶۸ق)» است که گوید: از طریق ابوجعفر محمد بن احمد زجوزجی، نامه‌ای به ناحیه مقدسه (عج) نوشتم. چند روزی در جواب تأخیر شد. سبب را جویا شدم و دریافتم که جواب سریع از طرف حسین بن روح، و جواب با تأخیر از طرف ناحیه مقدسه (عج) است.^۳

با این حال، نمی‌توان پذیرفت که جواب همه نامه‌ها از طرف عثمان بن سعید باشد؛ به دلیل آنکه بیشتر و کیلان، دستخط امام علیه السلام را می‌شناختند. احمد بن اسحاق قمی (م. ۲۶۰-۲۶۳ق)، در یکی از ملاقات‌هایش، از امام عسکری علیه السلام می‌خواهد که دستخط خود را نشان دهد تا دستخط ایشان را بشناسد. امام تذکری می‌دهد که دستخط‌های متفاوت تو را به تردید نیندازد.^۴ همچنین، گزارش ابوالأدیان^۵ بیان می‌دارد که امام عسکری علیه السلام نامه‌های بسیاری به هنگام شهادت، برای ساکنان مدائن نوشته و به وسیله

۱. مدرسی طباطبایی، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۳۲.

۲. طوسی، الغیبه، ص ۳۵۴-۳۵۶.

۳. همان، ص ۳۰۶.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۱۳.

۵. وی خود را از خدمتکاران خانه امام حسن عسکری علیه السلام و سرپرست امور نامه‌های آن حضرت در بردن آنها به شهرهای مختلف معرفی کرده و راوی روایت شهادت امام عسکری علیه السلام و نماز خواندن حضرت مهدی (عج) بر پیکر ایشان است (صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۷۵).

ابوالأدیان ارسال کرده است.^۱ شاهد دیگر، دقت و حساسیت قمی‌ها در گزارش روایات است؛ به گونه‌ای که اگر می‌دانستند عثمان به نامه‌ها جواب داده، نام وی را در گزارش روایت ذکر می‌کردند؛ برای نمونه، محمدبن یحیی عطار قمی^۲ نامه‌ای را نقل می‌کند که معلوم نیست به چه کسی نوشته شده است؛ اما همان گونه که روایت برای وی نقل شده، بدون اینکه نامی از امام ببرد، آن را بیان کرده است.^۳ عطار دی این روایت را از مکتوبات امام عسکری علیه السلام دانسته است.^۴

محتوای مکاتبه‌ها

مکاتبه‌های مرکزی ایران

قم

ورود اشعریان از کوفه به قم در نیمه دوم قرن اول هجری، سبب شد این منطقه به تدریج رشد کرده و از پایگاه‌های اصلی شیعه شمرده شود^۵ و خاستگاه بسیاری از اندیشمندان و یاران ائمه اطهار علیهم السلام قرار گیرد؛ به گونه‌ای که امام عسکری علیه السلام در نامه‌ای به ساکنان شهر قم و آبه،^۶ ضمن تجلیل از گذشتگان آنان، عقاید مردم آن منطقه را پاک دانست و نوشت:

۱. همان.

۲. وی از بزرگان و محدثان قم و مورد اعتماد دانشیان رجال است. کلینی در کتاب خود، از وی روایات بسیاری نقل کرده است. در کتب رجال، از تاریخ ولادت و وفات ایشان سخنی به میان نیامده است (نجاشی، رجال، ص ۳۵۳).

۳. کلینی، کافی، ج ۷، ص ۵۹.

۴. عطار دی، مسند الامام العسکری علیه السلام، ص ۲۷۴.

۵. قمی، تاریخ قم، ص ۳۲، ۵۹، ۲۶۰-۲۶۴؛ ر.ک: جمعی از مؤلفان، تاریخ تشیع، ج ۲، ص ۱۶۷-۱۶۸.

۶. آوه یا آبه، شهری میان قم و ساوه، از شهرهای مهم شیعه‌نشین بود و با حمله مغولان ویران شد. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: الویری، مروری بر جغرافیای تاریخی آوه، مهد تشیع ایران.

«پیوسته خوش‌نیتی ما به شما دوام داشته و به عقاید پاک شما انس گرفته‌ایم و این دلبستگی محکم بین ما و شما، هرچه قوی‌تر شده است.»^۱ پیش از ابن‌شهر آشوب (م. ۵۸۸ق) از این نامه خبری یافت نشد و در منابع بعدی نیز بازتابی ندارد؛ تا اینکه علامه مجلسی (م. ۱۱۱۱ق)، شیخ عبدالله بحرانی (م. ۱۱۳۰ق) و در میان تحقیقات جدید، الویری^۲ آن را بازنشر دادند. با این حال، هیچ‌کدام یاد نکرده‌اند که این نامه به چه مناسبت بوده و آیا در جواب نامه مردم آوه یا آغازنامه‌ای از سوی امام علیه السلام بوده است. برخی نامه‌های ائمه اطهار علیهم السلام، آغازنامه بوده است.^۳ شاهد آنکه امام هادی علیه السلام در آغازنامه‌ای به محمد بن عیسی عبیدی بغدادی^۴ (زنده در ۲۵۴ق)، دو نفر از غالیان را به نام‌های قاسم یقطینی و علی بن حسکه قمی لعن کرد؛^۵ اما شاهدهی یافت نشد که امام عسکری علیه السلام نیز آغازنامه‌ای به شخص یا گروهی خاص از ساکنان ایران نوشته باشد.

از میان شهرهای مختلف ایران که شیعیان در آنها می‌زیستند، بیشترین مکاتبه را شیعیان ساکن شهر قم با امام عسکری علیه السلام داشته‌اند که در اینجا شخصیت آنان و محتوای مکاتبه‌ها بررسی می‌شود.

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۴۲۵.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۱۷؛ بحرانی، عوالم العلوم، ج ۲۱، ص ۳۵۰؛ الویری، مروری بر جغرافیای تاریخی آوه، ص ۵۲.

۳. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۱۸.

۴. وی از بزرگان شیعه و مورد اعتماد برخی از دانشیان رجال است (نجاشی، رجال، ص ۳۳۳)؛ اما برخی نیز به تبع ابن الولید، استاد شیخ صدوق، وی را تضعیف کرده‌اند (طوسی، الفهرست، ص ۴۰۲، نجاشی، رجال، ص ۳۴۸).

۵. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۱۸.

۱. احمد بن اسحاق بن سعد الأشعری قمی (م. ۲۶۰-۲۶۳ق)

احمد، از صحابیان ابناء الرضا علیه السلام و از وکیلان امام عسکری علیه السلام در قم و در گذشته بین سال‌های ۲۶۰ق تا ۲۶۳ق در خلوان از شهرهای حاصلخیز عراق بود.^۱ به نظر می‌رسد، دو ویژگی، ایشان را از دیگر یاران قمی امام عسکری علیه السلام متمایز ساخته است: یکی آنکه وی تنها صحابی امام علیه السلام از قم است که به غیر از مکاتبه، به دیدار امام هم رفته و ملاقات‌های حضوری بسیاری با امام داشته و به «وافد القمیین»^۲ لقب یافته است. دیگر آنکه وی در شمار کسانی است که امام عسکری علیه السلام، امام مهدی (عج) را در سه سالگی به او نشان داده است. از این رو، نجاشی وی را از اصحاب خاص امام عسکری علیه السلام دانسته است.^۳ او در ملاقاتی از امام عسکری علیه السلام خواست دستخط خود را نشان دهد.^۴ این گزارش، بیانگر دقت و حساسیت قمی‌ها در تشخیص روایت صحیح از ضعیف و نشان از مکاتبه‌های فراوان قمی‌ها با امام عسکری علیه السلام است؛ زیرا چه بسا افرادی مکاتبه‌هایی را به امام نسبت داده باشند.

احمد، در نامه‌ای از امام عسکری علیه السلام درباره چگونگی برخورد با راهزنان پرسید و امام دستور قتل آنان را صادر کرد.^۵ از آنجاکه احمد سفرهای بسیاری داشته است، ممکن است خود وی با راهزنان نیز روبه‌رو شده باشد. دیگر روایات او از امام عسکری علیه السلام، ضمن دیدارش با امام علیه السلام بوده است.^۶

۱. همان، ص ۵۵۷.

۲. نجاشی، رجال، ص ۹۱.

۳. همان.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۱۳.

۵. همان، ج ۷، ص ۲۹۷.

۶. همان، ج ۱، ص ۵۱۳-۵۱۴.

۲. عبدالله بن جعفر حمیری (۳۰۴ق)

وی از اصحاب امام هادی (ع) و امام عسکری (ع)، مورد اعتماد دانشیان رجال، مؤلف آثاری مانند: *المسائل والتوقيعات*، *مسائله عن محمد بن عثمان عمّری* و اثر برجامانده و پُرارجاع وی به نام *قرب الإسناد* و در گذشته به سال ۳۰۴ق است.^۱ به احتمال، حمیری پرسش‌های خود را در کتاب *مسائل* گرد آورده است. با وجود اینکه در منابع کهن، دیدار وی با امام عسکری (ع) گزارش نشده، کتاب عتیق غروی، گزارشی از ملاقات حضوری وی با امام (ع) را ارائه داده است.^۲ پنج نامه از وی درباره مسائل فقهی به امام گزارش شده است. او در نامه‌ای از امام درباره نافع مشک^۳ همراه نمازگزار پرسید و حضرت جواز همراه داشتن آن را در نماز به تذکیه نافع مشروط کرد.^۴ گفتنی است که چون روایت دیگری از امام کاظم (ع) در این باره شرط تذکیه را بیان نکرده است،^۵ فقها آرای مختلفی بیان کرده‌اند.^۶

۱. طوسی، *الفهرست*، ص ۱۶۸.

۲. مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۹۹، ص ۲۳۸. کتاب عتیق از غروی، در دسترس نیست؛ اما مجلسی بر آن اعتماد داشته و حدود ۴۵ خبر در مجلدات مختلف *بحار الأنوار* از آن نقل کرده است.

۳. آهوان تبّتی، موقعی که نافشان آماده ترشح مشک است، آن را به سنگ‌هایی مخصوص می‌سایند و ماده‌ای سیاه‌رنگ ترشح می‌کند که همان مشک عنبر است و آن را برای فروش جمع می‌کنند (زبیدی، *تاج العروس*، ج ۷، ص ۳۳۴).

۴. طوسی، *تهذیب الأحکام*، ج ۲، ص ۳۶۲.

۵. علی بن جعفر، *مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها*، ص ۲۱۶.

۶. مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۶۳، ص ۵۵.

حمیری در نامه دیگری، از امام عسکری علیه السلام پرسید که اگر زنی به فرزند مردی شیر بدهد، آن مرد می‌تواند با دختر آن زن ازدواج کند؟ امام علیه السلام این ازدواج را صحیح ندانست.^۱ همو نیز درباره استحباب ختنه پسر در روز هفتم پرسیده و به امام نوشته است که در شهر ما فرد ماهری نیست که ختنه کند و این کار، از روز هفتم تأخیر می‌شود؛ اما حجامت‌کنندگان یهودی هستند. آیا یهودیان می‌توانند فرزندان مسلمانان را ختنه کنند؟ امام در جواب نوشت که از روز هفتم تأخیر نشود.^۲

در این جواب، گرچه مسلمانی ختنه‌کننده شرط نشده، اما پرسش حمیری نشان از چند نکته تمدنی است و آن اینکه در قم آن زمان، با وجود فقیهان برجسته، حجامت‌کننده و ختنه‌کننده مسلمانی وجود نداشته است. دیگر آنکه در آن دوره، یهودیان با اشعریان در این شهر زندگی مسالمت‌آمیزی داشته‌اند. قم پیش از اسلام به صورت چند قلعه مشتمل بر ساکنان زرتشتی و یهودی بود و قمی باب نوزدهم کتاب تاریخ قم را به شرح زندگانی یهودیان و ترسایان قم اختصاص داده است. متن عربی کتاب در دست نیست و از ترجمه فارسی آن، پنج باب باقی مانده و نمی‌توان آگاهی‌های چندانی از زندگی یهودیان قمی را به دست آورد؛ جز اینکه از چهل خانه یهودی یاد کرده است^۳ که اگر به‌طور متوسط،

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۴۴۷.

۲. همان، ج ۶، ص ۳۵.

۳. قمی، تاریخ قم، ص ۷۱؛ ر.ک: همان، ص ۱۸ و ۱۰۸؛ ندیم، فهرست، ص ۱۶۶. نیز از طبقات اجتماعی و ترکیب جمعیتی قم در دوره امام عسکری علیه السلام یاد نموده و بافت اجتماعی شهر را ناهمگون معرفی کرده است (دعبل خُزاعی، دیوان‌دعبل، ص ۵۶). همچنین، در شعری این ناهمگونی را ترسیم کرده است. ترکیب جمعیتی قم در عصر امام عسکری علیه السلام، در فرصتی دیگر نیازمند بررسی است.

هر خانواده را پنج تن بدانیم، جمعیت آنان حدود ۲۰۰ نفر بوده که در قیاس با جمعیت آن روز قم، تعداد قابل توجهی است.

وی در مکاتبه دیگری که نام امام را مشخص نکرده است، از ذبح حیوانی پرسیده که در شکم آن طلا و جواهر پیدا می‌شود؛ صاحب آن کیست؟ امام در جواب نوشته است که اگر فروشنده را می‌شناسد، [از آن اوست] و اگر نمی‌شناسد، خداوند روزی او کرده است. این نامه، در فقه نمود پیدا کرد. کلینی^۱ و صدوق^۲ با اندک تفاوتی، آن را روایت کردند و حرّ عاملی بابتی به نام «بَابُ أَنْ مَنْ اشْتَرَى دَابَّةً فَوَجَدَ فِي بَطْنِهَا مَالًا وَجَبَ أَنْ يُعْرِفَهُ الْبَائِعَ فَإِنْ لَمْ يَعْرِفْهُ فَهُوَ لِلْمُشْتَرِي»^۳ گشود.

حمیری در نامه دیگری، از تقسیم ارث زنی پرسید که شوهر، پدر یا جد و جد‌اش زنده‌اند. امام نصف ارث را از آن همسر و بقیه را مال پدر و مادر زن دانست.^۴ گویا پرسش‌های حمیری اتفاق‌های جدیدی بوده که در قم رخ می‌داده و حکم آن را فقیهان قمی نمی‌دانستند و از این رو، چنین پرسش‌هایی می‌تواند بیانگر سیر تاریخی فکر و فقه شیعه باشد که در مباحث تاریخ تمدن شیعه، پُراهمیت است.

۳. احمد بن ابی عبدالله برقی (م. ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق)

برقی، مؤلف آثار فراوانی در حوزه‌های مختلف علمی است. کتاب محاسن از آثار پُرارجاع و تنها اثر برجامانده از اوست. او در سال ۲۷۴ ق یا ۲۸۰ ق درگذشت و با اینکه از ضعیفان روایت می‌کرد و بر روایات مُرسل اعتماد می‌نمود، مورد اعتماد دانشجویان رجال قرار گرفت.^۵

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۳۹.

۲. صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۹۶.

۳. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۴۵۲.

۴. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۱۱۴.

۵. نجاشی، رجال، ص ۷۶.

ایشان در نامه‌ای از امام علیه السلام درباره «اکراد» پرسید که امام در جواب، اجازه درگیری با اسلحه (شمشیر) را داد.^۱ با اینکه روایت مذکور صحیحه شمرده شده،^۲ در منابع فقهی متقدمان شیعه چندان بازتابی ندارد. مجلسی (م. ۱۱۱۱ق) با توجه به اینکه کلینی (۳۲۹ق) آن را در باب «قتل اللص» آورده، گوید: منظور از اکراد، دزدان و راهزنان است.^۳ حرّ عاملی (م. ۱۱۰۴ق) نیز در باب «جواز قتال قطاع الطريق»،^۴ به این روایت پرداخته است.^۵ از طرف دیگر، روایاتی وجود دارد که عدم درگیری با آنان را اجازه داده است که حرّ عاملی آن روایات را در بابی به نام «باب عدم وجوب الدفاع عن المال» گردآورده است.^۵

در خور توجه است که حکم سرقت یا خرید اموال مسروقه، بی سابقه نبوده که قمی‌ها از امام علیه السلام پرسیده‌اند و نمی‌توان گفت که آن اخبار، به قمی‌ها نرسیده بوده است. از این رو، این احتمال دور از ذهن نیست که اخبار متفاوت،^۶ بحثی علمی در قم ایجاد کرده و آنان از امام علیه السلام راهنمایی خواسته‌اند. همان‌گونه که به نظر می‌رسد، وجود راهزنان سبب ناامنی در مناطقی از ایران، از جمله راه‌های منتهی به قم بوده و عامل این مکاتبه شده است. شاهد آنکه چون اموال مسروقه را در قم به فروش می‌رساندند، محمدبن یحیی عطار قمی در نامه‌ای حکم خرید چنین اموالی را از امام علیه السلام جویا شد.^۷ احمدبن یحیی بلاذری (م. ۲۷۹ق)

۱. کلینی، کافی، ج ۷، ص ۲۹۷.

۲. مجلسی، روضه المتقین، ج ۱۰، ص ۲۷۸.

۳. مجلسی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۲۴، ص ۵۷.

۴. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۳۸۲.

۵. همان، ص ۳۸۳.

۶. رک: کلینی، کافی، ج ۷، ص ۲۹۶.

۷. همان، ج ۵، ص ۱۲۵.

گزارشی ارائه داده که نشان می‌دهد، حضور اکراد در قم، سابقه‌ای دیرینه داشته و حتی در عصر خلافت امیر مؤمنان علیه السلام نیز مسئله‌آفرین بوده‌اند.^۱

۴. علی بن حسین بن بابویه (م. ۳۲۹ق)

وی، معروف به ابن بابویه، از فقهیان، بزرگان و مرجع فقهی مردم قم، پدر شیخ صدوق، مؤلف آثاری بسیاری و درگذشته سال ۳۲۹ق است.^۲ امام عسکری علیه السلام در نامه‌ای، ایشان و دیگر پیروان خود را به صبر و انتظار فرج دعوت کرد و بشارت ظهور فرزند خود را در آینده‌ای نزدیک به آنان داد که جهان را پُر از عدل و داد خواهد کرد.^۳ این نامه، در منابع کهن ذکر نشده و ابن شهر آشوب آن را بدون ذکر سند نقل کرده و دانسته نیست که این نامه، در پاسخ به نامه‌ای از سوی ابن بابویه بوده یا از اساس، آغازنامه امام بر مبنای شرایط خاص بوده است. نکته دیگر آنکه بنا بر درگذشت ابن بابویه در سال ۳۲۹ق،^۴ دور از ذهن است که به لحاظ سنی، امام نامه‌ای به وی نوشته باشد؛ زیرا گرچه سال ولادت او دانسته نیست، اما بنا بر تاریخ شهادت امام عسکری علیه السلام و زمان درگذشت ابن بابویه، او باید ۶۹ سال پس از حضرت زیسته باشد. اگر فرض نامه را محال ندانیم، تعبیر شیخ به کسی که اوایل جوانی را می‌گذراند، دور از ذهن است و ابن بابویه نیز از معمرین یاد نشده است؛ به ویژه آنکه فرزند وی در کتاب *کمال الدین بابی* به نام *مُعمَرُون* گشوده و از او یاد نکرده و نیز در آثار متعدد خود، نامی از این نامه نیاورده است.^۵ از سوی دیگر، بی‌پیشینه بودن تعبیر

۱. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۲، ص ۱۶۲.

۲. نجاشی، *رجال*، ص ۲۶۱.

۳. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۴، ص ۴۲۵.

۴. نجاشی، همان.

۵. رک: صدوق، *ثواب الأعمال*، ص ۹، مقدمه محمد مهدی خراسان.

«اعتصمت بحبل الله» در ابتدای نامه‌های امامان علیهم‌السلام، به‌ویژه پیش از «بسم الله»، تردید را بیشتر می‌کند.

همچنین، امام علیه‌السلام تولد فرزند خویش را مخفی نگه می‌داشت؛ به‌گونه‌ای که برای احمد بن اسحاق پرسش به وجود آمد که جانشین امام عسکری علیه‌السلام کیست و به همین سبب، به دیدار امام رفت. از این رو، با توجه به خطراتی که در ارسال نامه هست، بعید به نظر می‌رسد که امام در نامه‌ای از فرزند خویش خبر داده باشد.

۵. ابوجعفر محمد بن حسن بن فروخ صفّار قمی (م. ۲۹۰ق)

وی، از بزرگان و معتمدان شیعه، از اصحاب امام حسن عسکری علیه‌السلام و مؤلف آثار متعدد فقهی، قرآنی و تاریخی، از جمله کتاب حدیثی *بصائر الدرجات* با موضوع فضایل و ویژگی‌ها و دلایل است.^۱ او نامه‌های متعددی به امام علیه‌السلام نوشت. وی در نامه‌ای تأکید کرد که در روایات مقدار آب برای غسل جنابت، شش رطل و برای حیض، نه رطل گفته شده است. پس، برای غسل میت چه مقدار لازم است؟ امام بدون تعیین مقدار، آن را منوط به پاک شدن میت کرد.^۲ دانسته نیست که چنین پرسشی برخاسته از موقعیت جغرافیایی قم و با توجه به کم‌آبی آن منطقه بوده است، یا صرف یک مسئله علمی بوده که فقیهان قمی نخواستند مسائل فقهی را به شیوه قیاس رایج در میان بخشی از اهل سنت پاسخ دهند.

نامه دیگر صفّار، درباره حکم خرید اموال مسروقه بود که امام پاسخ داد که خیری در جنس حرام نیست و استفاده آن، حرام است.^۳

۱. نجاشی، رجال، ص ۳۵۴.

۲. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۴۳۱.

۳. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۲۵.

صفار، شش مکاتبه دیگر در مورد معاملاتِ مِلکی انجام داده است.^۱ یکی از این نامه‌ها، به دو طبقه بودن منزلی اشاره دارد که صفار پرسیده آیا خرید طبقه پایین، سبب مشارکت در بهره‌بری از طبقه بالا هم می‌شود؟^۲ این خبر، نشان از وجود ساختمان‌های چندطبقه دارد و حکم مشاعات آن است که برای آشنایی با تمدن و معماری آن دوران قم درخور توجه است. در نامه دیگری، پرسش از پابرجا بودن خیار بیع حیوان است؛ در صورتی که مشتری در آن تصرف کرده باشد. امام هر تصرفی را موجب لازم شدن معامله دانست.^۳ از چند نامه دیگر صفار می‌توان وضعیت زنان را در این دوره مورد مطالعه قرار داد. در نامه‌ای از امام درباره زنی که محرمی ندارد، پرسید که آیا می‌تواند در جمع شهود حاضر شود؟ امام حضور در جمع شاهدان را مشروط به نقاب زدن بر چهره و سخن گفتن از پشت پرده کرد.^۴ این مکاتبه، نشان از تردید حضور فقیهان قمی درباره حضور زنان در دادگاه است؛ همان‌گونه که بیانگر رسم پوشیه و نقاب و سخن از پشت پرده به هنگام حضور زنان در جامعه است. آنچه این تبیین را تأکید می‌کند، آن است که «حسن بن محمد» در کتاب خود به نقل از برخی حاکمان قم چنین آورده: «ما چندین سال در قم، والی و عامل بودیم. هیچ‌زنی از زنان عرب را ندیدیم و نظر ما بر هیچ‌زنی نیامد.»^۵ نکته دیگر آنکه این روایت، در چگونگی مراوده مردان با زنان در دوران پسینی نیز تأثیر داشته است؛ به‌گونه‌ای که مجلسی اول از این روایت، عدم جواز نگاه به صورت زن نامحرم را برداشت کرده است.^۶

۱. صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۴۲-۲۴۳؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۷، ص، ۹۰.

۲. صدوق، همان، ص ۲۴۲.

۳. طوسی، همان، ص ۷۵.

۴. صدوق، همان، ص ۶۷.

۵. قمی، تاریخ قم، ص ۵۹.

۶. مجلسی، روضة الواعظین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۶، ص ۱۸۲.

گفتنی است که نامه‌های صفار در مورد مسائل اجتماعی با لفظ «رجل» آمده است که نشان می‌دهد مردان، متصدی امور اجتماعی بوده‌اند و زنان، کمتر به مشاغل اجتماعی پرداخته‌اند. شاهد آنکه صفار در نامه دیگری درباره زنی پرسید که از شوهرش طلاق گرفته و می‌خواهد در بیرون از خانه مشغول کار شود و امام اجازه داد.^۱ صفار در نامه‌ای دیگر، از امام پرسید می‌توان میت مرد و زن را روی یک تخت قرار داد؟ امام در جواب، از چنین عملی نهی کرد.^۲ البته عاملی^۳ و مجلسی،^۴ این روایت را حمل بر کراهت کرده‌اند. مکاتبه دیگر صفار، درباره کفاره شکستن سوگند است.^۵ همچنین، وی در چهار نامه، مسائلی درباره وصیت پرسیده است.^۶ پرسشی نیز از چگونگی وقف از امام دارد.^۷ از متن نامه فهمیده می‌شود که وقف، از مسائل مهم و رایج در قم بوده است؛ زیرا «ابو طاهر بن حمزه بن یسع قمی» نیز در این باره از امام هادی علیه السلام پرسیده است.^۸

۶. محمد بن ریان بن صلّت اشعری قمی (زنده در ۲۵۴ق)

او از صحابی‌ان امام هادی علیه السلام و معتمدان دانش حدیث^۹ است که پرسش‌های مطرح‌شده از امام هادی علیه السلام را در کتابی به نام *مسائل لابی الحسن العسکری علیه السلام*^{۱۰} گردآورده و خود

۱. صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۹۹.

۲. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۴۵۴.

۳. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۰۸.

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۳۶۸.

۵. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۴۶۱.

۶. همان، ص ۴۵ و ۴۶؛ صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۲۷.

۷. طوسی، الإستبصار، ج ۴، ص ۱۰۰.

۸. صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۳۹.

۹. طوسی، رجال، ص ۳۹۱.

۱۰. نجاشی، رجال، ص ۳۷۰.

نیز مکاتبه‌ای با امام عسکری علیه السلام داشته است. او در نامه‌ای پرسید: «روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بهره‌ای از دنیا به غیر از خُمس ندارد. امام علیه السلام در جواب نوشت که: دنیا و هر آنچه در آن است، برای رسول خداست.»^۱ کلینی این روایت و هفت روایت دیگر را با همین محتوا در باب «ان الارض کلها للامام» نقل کرده است و فقیهانی، از آنها در باب خمس^۲ یا به معنای ولایت تصرف در اموال و جان‌های مردم استفاده کرده‌اند.^۳ برخی نیز زمین و آنچه را روی آن است، در اختیار ولایی امام معصوم علیه السلام می‌دانند که با تملک مردم نیز منافاتی ندارد.^۴

احمدی میانجی (م. ۱۳۷۹ ش)، از این روایات نتیجه گرفته که: «دنیا، ملک خداوند است و با تملیک او، ملک رسول خدا صلی الله علیه و آله، و با تملیک رسول صلی الله علیه و آله، ملک امام علیه السلام و با تملیک امام علیه السلام، ملک کسی می‌شود که آن را از راه حلال به دست آورده باشد.»^۵ امام خمینی، این روایات را به لحاظ سند، ضعیف و به لحاظ محتوا، مخالف قرآن،^۶ سنت و فتاوی فقیهان دانسته و دانش چنین روایاتی را به اهلش واگذار کرده است.^۷

۷. محمد بن عبد الجبار قمی

وی از یاران امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام و از معتمدان در نقل حدیث است^۸ و دو نامه به امام عسکری علیه السلام نوشته که گویا یکی بوده است و محدثان آن را دو نامه نقل

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۰۹.

۲. نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۴؛ همدانی، مصباح الفقیه، ج ۱۴، ص ۷.

۳. روحانی، منهاج الفقاهة، ج ۴، ص ۲۷۵.

۴. مؤمن قمی، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، ج ۵۳، ص ۳-۱۴.

۵. احمدی میانجی، مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۷۰.

۶. بقره، آیه ۲۹؛ هود، آیه ۶۱؛ الرحمن، آیه ۱۰.

۷. خمینی، کتاب البیع، ج ۳، ص ۲۱.

۸. طوسی، رجال، ص ۳۹۱ و ۴۰۱.

کرده‌اند. محمد از امام علیه السلام درباره نماز با کلاه ابریشم خالص، دیباج،^۱ برساخته از کُرک حیوان حرام گوشت یا کُرک خرگوش پرسید. امام نماز با کلاه ابریشمی را ناصحیح و با کُرک حیوان ذبح شده را صحیح اعلام کرد.^۲ گرچه این روایات با دیگر روایات فقهی همسو نیست و سبب آرای مختلفی شده است،^۳ اما می‌تواند بیانگر وجود کلاه‌ها و لباس‌های مختلف از جنس حریر و کُرک حیوانات در بازار قم باشد که مردم در زندگی روزانه با آنها سروکار داشته‌اند و این موضوع، سبب شده است تا ابن‌عبدالجبّار حکم آنها را از امام علیه السلام بپرسد. نامه دیگر وی، پرسش درباره چگونگی تقسیم میراث زنی است که وصیت کرده دو حج برایش انجام دهند؛ درحالی که چند هزار درهم بدهکار است و شوهرش نیز در قید حیات است. امام در جواب نوشت که اگر بدهکاری وی معروف و صحیح باشد، از اصل مال وی برداشته می‌شود.^۴

شهر ری

ری، از شهرهای سنّی‌مذهب در قرون نخستین بود که هیچ‌گاه خالی از ساکنان شیعی‌مذهب نبوده است. شاهد آن، حضور عبدالعظیم حسنی (م. ۲۵۲ق) و وجود بعضی مقابر فرزندان ائمه علیهم السلام همچون حمزه بن موسی بن جعفر علیه السلام است؛ اما همزیستی شیعیان با اهل سنّت و آگاهی از مکاتب کلامی آنان، سبب شد تا سهل بن زیاد آدمی رازی (زنده در ۲۵۵ق)، صحابی ابناء الرضا علیهم السلام^۵ و کوچیده از قم به ری به سبب اتهام به غلو، نامه‌ای در

۱. نوعی پارچه منقوش ابریشمی (ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۶، ص ۸۸).

۲. صدوق، *کتاب من لا یحضره الفقیه*، ج ۳، ص ۳۹۹؛ طوسی، *تهذیب الأحکام*، ج ۲، ص ۲۰۷.

۳. حرّ عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۴، ص ۳۷۷.

۴. طوسی، *الإستبصار*، ج ۴، ص ۱۱۳.

۵. همو، *رجال*، ص ۳۷۵ و ۳۹۹.

سال ۲۵۵ق به امام (ع) نوشت^۱ و از جسم یا صورت بودن خداوند که مورد اختلاف شیعه بود، پرسید. امام (ع) ضمن توصیه به فاصله گرفتن از این مسائل، به برخی صفات خداوند متعال که در قرآن بیان شده، اشاره کرد و پروردگار را از هرگونه صورت و جسمی منزّه دانست.^۲ مکاتبه دیگر سهل، فقهی و در باب چگونگی تقسیم ارث است.

بنا بر مفاد این پاسخ‌نامه، امام (ع) وصیتی را که در آن سهم دختر و پسر یکسان قرار داده شده، بر قرآن و سنت مقدم کرده است.^۳ صفار نیز نامه‌ای به همین مضمون به امام (ع) نوشته و امام (ع) همین جواب را برای وی فرستاده است.^۴ گویا تساوی دختر و پسر در میراث و تقدم وصیت بر سنت، مورد گفت‌وگوی جدی بوده است. شهید ثانی (م. ۹۶۶ق)^۵ و پس از وی، مجلسی (م. ۱۱۱۱ق) و بحرانی (م. ۱۲۱۶ق)،^۶ این روایت را به دلیل راوی آن، سهل بن زیاد، ضعیف شمرده^۷ و فرموده‌اند که بزرگان دین به آن عمل نکرده‌اند. مجلسی جواب امام (ع) را از روی تقیه دانسته؛^۸ ولی نظر اهل سنت را در باره تساوی ارث و تقدم وصیت، توضیح نداده است. در این میان، بحرانی (م. ۱۱۸۶ق) ضمن

۱. نجاشی، رجال، ص ۱۸۵.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۰۳.

۳. همان، ج ۷، ص ۴۵.

۴. همان.

۵. عاملی، مسالک الأفهام، ج ۶، ص ۲۳۱.

۶. مجلسی، مرآة العقول، ج ۲۳، ص ۷۶؛ بحرانی آل عصفور، الأنوار اللوامع، ج ۱۳، ص ۳۸۶.

۷. اختلاف نظر درباره ضعیف یا موثق بودن سهل بن زیاد را بنگرید: خویی، معجم رجال الحدیث،

ج ۸، ص ۳۴۰.

۸. مجلسی، همان.

نقد شهید ثانی افزوده که شیخ صدوق^۱ به آن عمل کرده و احکام شرعی نیز توقیفی است.^۲ به هر روی، این دو مسئله، در آثار فقهی شیعه و سنی درخور پیگیری است.

همدان

این شهر، در منطقه غربی و کوهستانی ایران و در دامنه کوه الوند قرار دارد و از شهرهای سردسیر ایران به شمار می‌آید. بخشی از مردم آن، در دوره امام عسکری علیه السلام شیعی مذهبی بوده‌اند. در کتب رجال، چند نفر با عنوان «همدانی» از یاران امام عسکری علیه السلام معرفی شده‌اند؛ از میان آنان، تنها محمد بن علی بن ابراهیم همدانی از وکلای امام در همدان است^۳ که به امام نامه نگاشت. وی در نامه خود، از امام خواست برای او دعا کند تا خداوند فرزند وی عطا کند. امام دعا کرد تا فرزند وی نصیب او شود. به دعای امام، چهار فرزند نصیب محمد همدانی شد.^۴

مکاتبه‌های خراسان (شرق ایران)

نیشابور

نیشابور در ۱۲۷ کیلومتری غرب مشهد، از شمال و شمال غربی به قوچان و اسفراین، از جنوب به تربت حیدریه و کاشمر، از شرق به سبزوار و از غرب به مشهد منتهی می‌شود. این شهر، زمانی مرکز حکومت طاهریان (۲۰۶-۲۵۹ق) و مرکز دانش اهل سنت بود و شیعیان اندک آن دیار، در فشار و مراقبت بودند؛ نمونه آن، تبعید فضل بن شاذان نیشابوری

۱. صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۰۸.

۲. بحرانی آل عصفور، الحدائق الناظرة، ج ۲۲، ص ۵۴۶.

۳. نجاشی، رجال، ص ۳۴۴.

۴. راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۴۳۹.

(م. ۲۶۰ق) توسط عبدالله بن طاهر (م. ۲۳۰ق) از نیشابور بود.^۱ گویا برخی شیعیان در برخی مسائل کلامی از فرقه‌های مختلف خراسان تأثیر پذیرفته باشند؛ به گونه‌ای که بشر بن بشار نیشابوری در نامه‌ای به امام هادی علیه السلام نوشت: برخی (شیعیان) خدا را جسم و برخی نیز صورت می‌دانند. امام علیه السلام نیز خداوند متعال را از صورت و جسم منزّه دانست.^۲ همچنین، از توقیعی که امام عسکری علیه السلام برای اسحاق بن اسماعیل نیشابوری نوشته است، این مطلب برداشت می‌شود که برخی شیعیان نیشابور، در پرداخت حقوق واجب مالی خود، سهل‌انگاری کردند.^۳ به نظر می‌رسد، منشأ این تسامح با توجه به گزارش کشی،^۴ اختلاف بین فضل بن شاذان (م. ۲۶۰ق) و وکیل امام، ایوب بن ناب باشد. البته وجود مکاتب فقهی اهل سنت نیز در این سهل‌انگاری نقش داشته است.

مکاتبه‌های جنوب ایران

اهواز

سابقه تشیع در اهواز، به مانند قم، به قرن اول هجری می‌رسد و اندیشمندان قم و اهواز، در تعامل و در آمودشد بوده‌اند؛^۵ به گونه‌ای که مقدسی (م. ۳۸۱ق)، نیمی از مردم اهواز را در قرن چهارم شیعه دانسته است.^۶ در دوران امام عسکری علیه السلام، دو نفر از اهواز با ایشان

۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۳۹.

۲. صدوق، التوحید، ص ۱۰۱.

۳. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۴۱.

۴. همان، ص ۸۲۰.

۵. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: خانجانی، مناسبات فکری دو حوزه علمی تشیع قم و اهواز در

قرن‌های دو و سوم هجری، ص ۷-۵۲.

۶. مقدسی، أحسن التقاسیم، ص ۴۱۵.

مکاتبه داشته است. یکی، احمد بن محمد حنینی و دیگری، ابراهیم بن مهزیار (زنده در سال ۲۶۰ق).^۱ موضوع نامه آنان، مشترک است. ابراهیم افزون بر آنکه خود نامه نوشته، راوی نامه حنینی نیز هست. پرسش درباره مقدار پولی بود که متوفا وصیت کرده از طرفش چند حج به جای آورند؛ اما به دلیل قطع ارتباط مسیر بصره، مخارج حج افزایش یافته است و مبلغ وصیت شده کفایت نمی‌کند.^۲

ابراهیم بن مهزیار در نامه‌ای دیگر، درباره نماز گزاردن در لباس قرمز رنگ پرسیده و در متن سؤال، از کلمه فارسی «قرمز» استفاده کرده است. او نوشته که یاران شیعی، در چنین لباسی نماز نمی‌گزارند. امام در پاسخ اجازه داد و این اجازه را مشروط نکرد.^۳ شیخ صدوق می‌نویسد که این حکم، در صورتی است که جامه قرمز از ابریشم محض نباشد. عاملی، تحت تأثیر همین جمله صدوق، نام باب خود را «باب جواز الصلاة فی القرمز اذا لم یکن حریراً محضاً و إلا لم یجز»^۴ نامیده است. این در حالی است که روایاتی دیگر، پوشیدن لباس قرمز را نهی کرده و بر اساس آن، برخی شیعیان از آن استفاده نمی‌کردند.^۵ گویا اختلاف روایات، سبب ناهماهنگی رفتار شیعیان اهواز شده بود و ابراهیم برای رفع این ناهماهنگی، به امام علیه السلام نامه نوشت.

دریافت‌ها

مکاتبه، از راه‌های ارتباطی شیعیان ایران با امام عسکری علیه السلام بوده و روایات نقل شده از آن امام علیه السلام حکایت دارد که درصد بیشتر روایات آن امام علیه السلام، از طریق مکاتبه بوده است. گرچه علت مکاتبه، بیشتر به دلیل دوری مسافت بوده، اما شرایط حاکم بر دوران

۱. طوسی، رجال، ص ۳۹۷؛ نجاشی، رجال، ص ۱۶.

۲. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۳۱۰.

۳. صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۶۳.

۴. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۴۳۵.

۵. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۴۷.

امامان ابن‌الرضا علیه السلام، آمار مکاتبه را در این دوره افزایش داده است. یاران ایرانی امام عسکری علیه السلام، از شیوه مکاتبه بهره گرفته‌اند و درخور توجه است که نامه‌های آن امام علیه السلام به ساکنان ایران، از نوع پاسخ‌نامه بوده و با اینکه برخی از امامان معصوم علیهم السلام آغازنامه داشته‌اند، شاهدهی برای این نوع نامه‌ها از امام حسن عسکری علیه السلام در مواجهه با ایرانیان یافت نشد. در این میان، قم به سبب فراوانی اندیشمندان و راویان شیعی، سهم بیشتری از پاسخ نامه‌ها را به خود اختصاص داده است. شش تن از آنان در موضوعات فقهی مکاتبه با امام داشته‌اند که بیشترین مکاتبه را صفا داشته است. برخی از این مکاتبه‌ها، از آن رو که رخدادهای جدیدی در قم بوده، می‌تواند در مباحث تاریخ تمدن شیعه پُراهمیت و بیانگر سیر تاریخی فکر و فقه شیعه باشد. مهم آنکه نشانه‌ای از موضوعات کلامی در نامه‌های مردم قم یافت نمی‌شود که این موضوع، بیانگر کم‌رنگ بودن چالش‌های کلامی در قم و رواج مسائل فقهی در این شهر است؛ اما از سوی شهرهای ری و نیشابور به سبب فعال بودن مکاتب کلامی اهل سنت، پرسش‌های کلامی مطرح شده است. نکته دیگر در نامه‌نگاری نیشابور، عدم رعایت حقوق مالی و اختلاف بزرگان نیشابور با یکدیگر بوده که امام علیه السلام گلایه‌نامه‌ای در این باره نوشته است. از جنوب ایران نیز دو اهوازی پرسش فقهی داشته‌اند. می‌توان این فرض را پذیرفت که مسائل فقهی، مهم‌ترین محور گفت‌وگو در مناطقی بوده که تشیع سابقه دیرینه داشته و ترکیب جمعیتی، شامل شیعه و سنی نبوده و از مکاتب اهل سنت فاصله داشته‌اند؛ اما در شهرهای سنی‌نشین، پرسش‌های کلامی غلبه داشته است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. احمدی میانجی، علی، ۱۴۲۴ق، مالکیت خصوصی در اسلام، تهران، نشر دادگستر.
۳. ابن اثیر، مبارک بن محمد، ۱۳۶۴ش، *النهاية في غريب الحديث*، تحقیق: طاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطناحی، قم، اسماعیلیان.
۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ۱۳۷۹ق، *مناقب آل ابی طالب*، قم، علامه.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر و دارصادر.
۶. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الأعلام الاسلامی.
۷. الویری، محسن، ۱۳۸۰ش، *مروری بر جغرافیای تاریخی آوه، مهد تشیع در ایران*، مقدمه: نورالله کسای، تهران، امید دانش.
۸. بحرانی آل عصفور، حسین بن محمد، *الأنوار الوامع فی شرح مفاتیح الشرائع*، تحقیق: محسن آل عصفور، قم، مجمع البحوث العلمیة.
۹. بحرانی آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، ۱۴۰۵ق، *الحدائق الناظرة فی احکام العترة الطاهرة*، تحقیق: محمد تقی ایروانی و سید عبدالرزاق مفرم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۰. بحرانی اصفهانی، عبدالله، ۱۴۱۳ق، *عوامل العلوم والمعارف والأحوال من الآیات والأخبار والأقوال*، تحقیق: محمد باقر موحد ابطحی، قم، مؤسسه الإمام المهدي (عج).
۱۱. بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۴۱۷ق، *انساب الاشراف*، تحقیق: سهیل زکّار، بیروت.
۱۲. پیر علی لو، حیدر، ۱۳۹۵ش، *تاریخ زندگانی اصحاب ایرانی تبار ائمه علیهم السلام*، تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز.
۱۳. حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۴. خانجانی، قاسم و هدایت پناه، محمدرضا، ۱۳۹۵ش، «مناسبات فکری دو حوزه علمی تشیع قم

- و اهواز در قرن‌های دو و سوم هجری»، مجله تاریخ اسلام، ش ۶۸.
۱۵. خطیب بغدادی، احمد بن علی، ۱۳۹۷ ش، *اقتضاء العلم العمل*، تحقیق: محمد ناصر الدین الألبانی، بیروت، المکتب الإسلامی.
۱۶. خوئی، ابوالقاسم، ۱۳۶۹ ش، *معجم رجال الحدیث*، قم، مرکز نشر آثار شیعه.
۱۷. خمینی، روح الله، ۱۴۲۱ ق، *کتاب البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۸. دعبل خزاعی، ۱۴۱۷ ق، *دیوان دعبل*، تحقیق: ضیاء حسین الأعلمی، بیروت، مؤسسه الأعلمی.
۱۹. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۶۸ ق، *ثواب الأعمال*، تحقیق: سید محمد مهدی خراسان، قم، شریف رضی.
۲۰. —، ۱۳۹۵ ق، *کمال الدین و تمام النعمه*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه.
۲۱. —، ۱۴۰۴ ق، *کتاب من لا یحضره الفقیه*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، النشر الإسلامی.
۲۲. —، ۱۳۹۸ ق، *التوحید*، تحقیق: هاشم حسینی، قم، النشر الإسلامی.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۷۳ ش، *رجال*، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم، النشر الإسلامی.
۲۴. —، ۱۳۹۰ ق، *الاستبصار*، تحقیق: حسن خراسان، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۲۵. —، ۱۴۰۷ ق، *تهذیب الأحکام*، تحقیق: حسن خراسان، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۲۶. —، ۱۴۱۱ ق، *الغیبه*، قم، دار المعارف الإسلامیه.
۲۷. —، ۱۴۱۷ ق، *الفهرست*، تحقیق: محمد جواد قیومی، قم، النشر الإسلامی.
۲۸. عاملی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۳ ق، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، تحقیق: گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامی، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه.
۲۹. عطاردی، عزیز الله، ۱۴۱۳ ق، *مسند الإمام العسکری ابی محمد الحسن بن علی (علیهما السلام)*، بیروت، دار الصفوة.
۳۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، *کتاب العین*، قم، نشر هجرت.
۳۱. قریشی، حسن، ۱۳۸۶ ش، *اصحاب ایرانی ائمه اطهار علیهم السلام*، قم، آشیانه مهر، مجمع جهانی شیعه شناسی.
۳۲. قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله، ۱۴۰۹ ق، *الخرائج والجرائح*، قم، مؤسسه الإمام المهدي علیه السلام.

۳۳. قمی، حسن بن محمد، ۱۳۸۵ش، تاریخ قم، ترجمه: حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی، تهران، توس.
۳۴. کشی، محمد بن عمر، ۱۴۰۹ق، رجال (اختیار معرفة الرجال)، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، تحقیق: غفاری و آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامية.
۳۶. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۷. —، ۱۴۰۴ق، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تصحیح: هاشم رسولی محلاتی، تهران، دار الکتب الإسلامية.
۳۸. مجلسی، محمدتقی، ۱۴۰۶ق، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، تحقیق: حسین موسوی کرمانی و علی اشتهااردی پناه، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
۳۹. مدرسی طباطبایی، سید حسین، ۱۳۷۴ش، مکتب در فرآیند تکامل، مترجم: هاشم ایزدپناه، نیوجرسی، مؤسسه انتشاراتی داروین.
۴۰. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، الإرشاد، تحقیق: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، بیروت، دار المفید.
۴۱. مقدسی، محمد بن احمد، ۱۳۶۱ش، أحسن التقاسیم، ترجمه: منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
۴۲. مؤمن قمی، محمد، «گستره مکانی ولایت ولیّ امر»، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، قم، مؤسسه دائرة المعارف اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۴۳. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، ۱۳۶۵ش، رجال، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۴۴. نجفی، محمد حسین، ۱۴۰۴ق، جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، تحقیق: عباس قوچانی و علی آخوندی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۵. ندیم، محمد بن اسحاق، بی تا، فهرست، تحقیق: رضا تجدد.
۴۶. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی، ۱۴۱۶ق، مصباح الفقیه، تحقیق: محمد باقری و دیگران، قم، مؤسسه الجعفریة لاحیاء التراث والنشر الإسلامی.

